

استراتژی پنتاگون در اقیانوس هند

«امپریالیست های آمریکایی متقاعدند که گفتگو با ملت ها، باید با زبان بمب ها و گلوله های توپ و خمپاره و با همراهی غرش بمب افکن های جت انجام بشود!!»

مسأله حفظ مواضع اقتصادی، نظامی و سیاسی ایالات متحده در جهان رویتوسعه سبب نگرانی طراحان سیاست خارجی ایالات متحده شده است.

خاصه، «زبگنیف برژینسکی»، رایزن امنیت ملی رئیس جمهوری ایالات متحده، با نگرانی آشکاره «آگاهی بی-سابقه سیاسی توده های چندین ملیونی مردم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین» اشاره کرد. در ضمن، او توجه را به این حقیقت جلب کرد که «هلال بی ثباتی» دقیقاً از میان کشورهای اقیانوس هند میگذرد.

پاره ای از سیاستمداران دوراندیشتر و واقع گراتر غربی درخواست می کنند که گفت و گوی شمال و جنوب برگزار بشود و آنها تأکید می کنند که منافع آنها در حل

با وجود بیانیه های مکرر کاخ سفید درباره «غیر نظامی کردن منطقه اقیانوس هند»، و منجمد کردن فعالیت نظامی در آنجا، یک نیروی ضربتی نیروی دریائی ایالات متحده متشکل از هفت کشتی جنگی در اکتبر ۱۹۷۹ وارد اقیانوس هند شد.

ورود ناوهای هواپیمابر به کرانه های کشورهای دیگر، به نحو روشن، دلایلی را برای اثبات این ادعا ارائه میدهد که ایالات متحده می کوشد، اقیانوس هند را به یک منطقه حضور نظامی دائمی تبدیل کند.

ایالات متحده مایل خواهد بود، این منطقه وسیع را به زور ناوهای هواپیمابر نگهداری کند، منطقه ای که از نقطه نظر آمریکائی ها، اهمیت فراوان «ژئوپولی-تیک» نظامی و استراتژیک دارد.

سیری در مطبوعات

مسائل براساسی نهفته است که مشترکا پذیرفتنی باشد.

عده این سیاستمداران زیاد نیستند و مداخلات «بازها» نمی که درباره این موضوع هنوز در چهارچوب امپریالیستی می اندیشند، تاکنون بلندتر بوده است.

آنها هنوز معتقدند که این گفت و گویا ملتها، باید با زبان بمبها و گلوله های توپ و خمپاره با همراهی غرش بمب افکن های جت انجام شود! به این دلیل است که ایالات متحده، سازمان گسترده نظامی در اقیانوس هند را، آغاز کرده است.

افزایش فعالیت نظامی امپریالیسم جهانی در مناطق گوناگون کشورهای روبه توسعه عملا از تایید چین برخوردار است. اقیانوس هند، از این لحاظ، استثناء نیست.

سکوت گویای چین

حکومت «هواکوفنگ» نخست وزیر چین، «سکوت گویا» بی را بر سر نو سازی و گسترش پایگاه دریایی ایالات متحده در جزیره «دیاگو گارسیا» اختیار کرده است.

پایگاههای دیگر نظامی ایالات متحده، در مجاورت بی واسطه کشورهای مستقل آسیائی ساخته می شود و این کار نیز، با رضایت ضمنی رهبری کنونی چین انجام می شود. در حال حاضر، توانائی نظامی چین، آنقدر نیست که بکن را قادر سازد کنترل خود

را بر آن بخش از جهان اعمال کند، اما در آینده، چینی ها قصد دارند منطقه نفوذ خودشان را نخست با قرارداد اقیانوس هند و سپس اقیانوس آرام در این حوزه گسترش بدهند.

اگر انسان این حقیقت را ملاحظه کند که پکن اخیر آبار دیگر نقشه های جغرافیائی را منتشر کرد که در آن، سرزمینهای قابل ملاحظه بی از بسیاری از کشورهای اقیانوس هند، خاصه سرزمین های هند به عنوان سرزمینهای چینی نشان داده شده است، چنین تصورهایی، چندان دور از واقعیت نیست. افزون بر این، در بحران ایران، چین با ایالات متحده همکاری میکند.

لزوم تغییر سیاست آمریکا

در برابر مسلمانان

دست کم، «نظر پردازان» و دانشمندان اجتماعی در ایالات متحده، باید روی این پرسش که چرا دولت آنان در سراسر جهان، خاصه از سوی اعراب و مسلمانان، مورد نفرت شدید هستند، سرگرم فکر کردن باشند:

چرا هر وقت يك حادثه ضد اسلامی روی میدهد، ذهن مسلمانان بسوی واشنگتن روی می آورد؟

پاسخ این پرسش این است که آمریکا گذشته نمی دارد که جهان عموماً، و مسلمانان خصوصاً حاضر نیستند آن را از اعمال کنونی و بلند پروازی های آینده آن جدا کنند.

سیری در مطبوعات

«کارتز» چیست؟

چه کسی «بالکانی کردن»! های امروز را به شکل‌های لبنان‌ها و یمن‌ها تشویق میکند؟ ایالات متحده پاسخی را بخود مدیون است!

اصالت گرایش به اسلام

جامعه کشورهای عرب که چندی پیش سی و پنجمین سالروز خود را جشن گرفت، از ۱۹۴۵ که به وجود آمد، کوشیده است تا نقش سازنده‌ی بازی کند. امروز، ۲۲ کشور مستقل از آفریقا و آسیا، اعضای این جامعه هستند. این جامعه، در حوزه همکاری اقتصادی و ثبات منطقه‌ی، سیاست مؤثری را برای کشورهای عرب تأمین کرده است. بر اساس منشور جامعه عرب، هدف این سازمان آنست که روابط میان کشورهای عرب را تقویت کند، فعالیت‌های سیاسی آنها را به شیوه‌ی هماهنگ سازد که همکاری واقعی دره‌ی ایشان بر وجود بیاید، تمامیت ارضی آنها را حفظ کند، استقلال‌شان را حفظ کند و به طور کلی، به امور و منافع کشورهای عرب رسیدگی کند.

جامعه عرب، سبب بنیاد گذاری «فدراسیون اتاق‌های بازرگانی»، صنعتی و کشاورزی»، شرکت دریایی عرب، یک اتحادیه پستی و بازار مشترک عرب شد.

نزدیکی جغرافیایی و نبودن مانع‌زبانی
طهارتی بزرگ

چه کسی نمی‌داند که ایالات متحده، با نادیده گرفتن همه مقررات قانون بین‌المللی، اخلاق، انسانیت و هر ارزشی که با سر و صدا ادعا میکند که آنرا محترم می‌شمارد، توطئه‌هایی را برای نگهداشتن کشورهای ناتوان، خاصه جهان اسلام، در زیر چنگال خود، طرح کرده است؟

تحقیری که نسبت به اسلام، بعنوان یک آئین، روا داشته میشود، در این حقیقت آشکار میشود که «وحشیگری»!، «ارتجاع»!، «کهنه پرستی»!، تنها چند کلمه‌ی هستند که در گفت و گوهای روزانه و نوشته‌های آمریکائیا، در مورد اسلام به کار میرود.

گفتن اینکه آمریکا اسلام را درک نکرده است، نادرست است. آمریکائیا بسیار خوب میدانند که اسلام و مسلمانان چه میخواهند، و به این دلیل است که هر وقت اسلام ظاهر میشود و آنها آن را به عنوان خطری برای منافع استعماری جدید خود، و همچنین شیوه زندگی خود، تلقی میکنند، در زیر پوشش «تعصب»، همه نیروها را علیه اسلام بسیج میکنند.

و گر نه فلسفه «روی تخت نشاندن مجدد» محمد رضا پهلوی در ۱۹۵۳ چه می‌تواند باشد؟

منطق صلح جداگانه میان «سادات» و «بگین» در زیر چشم «مهربان»!

سیری در مطبوعات

که اسلام را به انزوا کشاند و «عرب گرایی» را بپایان آورد.

اعراب ، بیش از آنکه با اسرائیل نبرد کنند، با خودشان جنگیده اند.

حقیقت آنست که به خاطر اهمیت اندکی که به اسلام داده شده است، جامعه اعراب زبروز بر شده است.

علت «بالکالی کردن»، «خروده ملی»

«گرای» بوده است. جنگ متناوب میان اعراب که ما امروز می بینیم ، نتیجه عدم تأکید بر اسلام است.

فتوحاتی که اعراب در گذشته کرده اند، به نام و برای اسلام بود، نه «عرب گرایی». «عرب گرایی»، با عقاید مشابه ملی گرایی که در بخش های آگوناگون جهان مطرح میشود، و درباره آنها تبلیغ می کرد، تفاوتی ندارد.

دلیل اصلی این که اعراب خود را در برابر اسرائیل، کوچک و درمانده می بینند. آنست که آنها بی میل اند قدرت و حمایت را از اسلام کسب کنند و «عرب گرایی» ، آن قدر الهام بخش نیست که بآنها جسارت ببخشد.

رستاخیز اسلام که در گذشته اخیر سبب شده است حضورش در ایران ، ترکیه، پاکستان و افغانستان احساس شود ، باید ذهن اعراب را بفکر کردن وادارد - همه این کشورها، کشورهای غیر عرب هستند.

لطفاً بقیه راندن صفحه ۶۰ مطالعه فرمائید

نقش مهمی را در تقویت جامعه عرب بازی کرده است.

عواقب ملیت گرایی در جهان

اسلام

اما جامعه، به پاره بی از عیوب دچار است. جامعه نمی تواند يك کشور عضو را ناخشنود سازد. این سبب میشود که جامعه نتواند علیه هر گونه بی عدالتی که حکومت يك کشور عضو اعمال می کند اعتراض کند.

مطالعه بیانیه های سیاسی که مقامات جامعه عرب گاه گاه صادر کرده اند، تأکید بر «عرب گرایی» را نشان میدهد. به زبان عربی، فرهنگ عرب ، سنت های عرب ، بسیار اشاره میشود و نتیجه آن میگردد که اسلام، به انزوا کشانده شود و چرخ پنجم ارا به گردد!

«شدلی کلیبی»، دبیر کل جامعه

عرب، می خواهد تادرمیان جوانان عرب، وفاداری در برابر سرزمین عربی را بوجود بیاورد افرون بر پرستیدن کشوری که به آن تعلق دارند، او از آنان می خواهد، برای پیشرفت فرهنگ عرب بکوشند « از آنها میخواهد «برای حفظ مقام سرزمین عرب و فرهنگ عرب، فداکاری بکنند» از اعراب میخواهد که باور کنند که « اینها ، اجزای شعور ملی اعراب هستند».

« ناصر»، در گذشته است اما « ناصر»

گرای» شاید هنوز پابرجا باشد. او بود

امر به معروف و نهی از منکر

عمل بهترین روش تربیت دیگران

هادی دوست محمدی

درصد این نیستیم که : موضوع «عمل» را به طور تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و فعلا این اصل بسیار مهم اسلامی، که در تمام مسائل و احکام و قوانین، رکن اساسی است، موضوع بحث مانیت، تنها خاطر خوانندگان عزیز را به این نکته جلب می کنیم که : عالیترین، مفیدترین و مؤثرترین روش «امر به معروف و نهی از منکر» این است که مردم، مارا الگویی واقعی اسلام ببینند تقوا، ادب، کمال، ... و اخلاق اسلامی از تمام حرکات و سکنات ما نمایان باشد . وجودمان بدون اینکه چیزی بگوئیم، امر به معروف کند و نهی از منکر نماید، آیا ملاحظه کرده اید که : هرگاه در جمعی يك نفر انسان بزرگوار و مؤمن واقعی باشد بدون اینکه چیزی بگوید، آنچنان در جمع، اثر میگذارد که آنان به فکر گناه و انحراف نمی افتند و بی اختیار و ناخود آگاه تحت تأثیر شخصیت والای او قرار میگیرند؟

روی همین اصل هم هست که : یکی از علانم مؤمن در اسلام، این است که : «منظرش و دیدنش انسان را به کمال و فضیلت دعوت نماید .»
پس جای انکار نیست که بهترین راه امر به معروف و نهی از منکر راه «عملی» است، آنچه را میگوئیم خود قبلا به آن معتقد و عامل به آن باشیم، فرد یا

جامعه انسانیت، کمال، اخلاق اسلامی، محبت، عشق و علاقه بسعادت مردم و دلسوزی را از قیافه ما احساس کنند و ببینند. امر و نهی ما را خود خواهی، ریاست طلبی، حب شهرت یا منفعت جوئی، تلقی نکنند که اگر توانستیم عمل کنیم و مردم هم درک کردند در اجرای این قانون الهی و ساختن انسانهای متعالی و نجات دادن آلودگان، منحرفین و به دام افتادگان، پیروزی چشمگیری خواهیم داشت و گرنه معمولا اثر معکوس به جای خواهیم نهاد و به جامعه و دین لطمه خواهیم زد به جامعه ؟ چون با روش غیر اسلامی و غیر انسانی، آنان را در ارتکاب گناه انحراف از راه راست جری تر کرده ایم و باعث سماجت آنان در راه کجشان شده ایم و به دین ؟ چون چهره دین و قانون امر به معروف و نهی از منکر را در نظر آنان، زشت و کریه و ریائی جلوه داده ایم و این سبک و روش، در پیشگاه الهی، خطائی بس بزرگ و موجب خشم و غضب خدای متعال خواهد گشت .

در قرآن مجید، میخوانیم : یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون : کبر مقتا عند الله ، ان تقولوا مالا تفعلون (۱)
«ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزهایی را میگوئید که خود به آن عمل نمی کنید اینکه چیزی نطفا ووق بزنید

۱- سوره صف آیه های ۲-۳

امر به معروف و نهی از منکر

آقایان،

امر به معروف و نهی از منکر، تنها، موعظه و تبلیغ و تهدید و ارباب نیست...

۲- در آنچه که امر میکنند مردم را به آن سفارش مینمایند یا نهی می کنند و دیگران را از آن باز میدارد عدل و اعتدال و میانه روی را رعایت نماید و عادل باشد .

۳- در امر به معروف و نهی از منکر ، بار حق و مدارا و ملایمت رفتار کند .

ملاحظه می کنید که امام (ع) در این بیان جامع چگونه روش و راه امر به معروف و نهی از منکر را نشان داده که در هر صورت، عمل ، رکن اساسی و شرط بنیانی اجرای این قانون شمرده شده است و دقیق و ریزه کاری هائی را که موجب موفقیت در انجام این وظیفه میگردد، نیز نشان داده اند ؟

* * *

با کمال تأسف ، در نظر بسیاری از مسلمانان ، هنگامی که صحبت از امر به معروف و نهی از منکر میشود فوراً تنها دوراه و دو وسیله به نظرمان میرسد یکی: صحبت و بند و موعظه و تبلیغ، و دیگری: به کار بردن زور و فشار ، و ارباب و تهدید، ! شکی نیست که این هر دو ، در مواقع مخصوص به خود بسیار خوب و لازم هستند و باید هم چنین باشد ولی مؤثرترین وسیله « بهترین راه و نافذترین روش را فراموش میکنیم که عبارت است از: «حسن نیت» و الگویی عملی بودن و از راه صحیح «رفق و مدارا» وارد شدن .

نکته دیگری که موجب تأثر و تأسف عمیق شده



را بگوئید و خود به آن عمل ننمائید ، خطای بسیار بزرگ است که موجب خشم و غضب خدای متعال خواهد شد، و امام صادق (ع) فرمودند : مردم را با عمل خود به نیکیها دعوت نمائید **كونوا دعاة الناس باعمالکم - (۱)**

بعلاوه، هنگامی که این قانون ، با عمل ابلاغ نشود و با روش و کردار صحیح، با مردم روبرو نشویم **جامعه را ، تنها ادعاها و حرفها ، پر خواهد کرد و تدریجاً حرفها و نوشتهها نیز عادی و بی اثر و بی ارزش خواهد شد** آنجاست که : **تهرأ قانون امر به معروف و نهی از منکر، تعطیل میشود ، و تعطیل شدن این قانون یعنی: تعطیل گشتن، تکامل، آزادگی مسؤلیتها ارشاد و هدایت و رواج یافتن فساد، ظلم ، تباهی، بی بند و باری، هرج و مرج، رکود انسانی و بهر وی کار آمدن افراد پست و تبه کار .**

امام صادق (ع) فرمودند: **انما یا امر بالمعروف وینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال: عامل بما یامر به، تارک لما ینهی عنه، عادل فیما یامر و عادل فیما ینهی، رفیق فیما یامر رفیق فیما ینهی (۲)** در حقیقت کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که دارای سه خصیلت باشد : ۱- به آنچه که امر می کند، خود عامل به آن باشد و آنچه را که مردم را از انجام دادنش باز میدارد و نهی میکند خود مرتکب آن نشود .

۱- این روایت با مختصری تفاوت از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) نیز نقل شده است

۲- وسایل کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۱۰ روایت ۳

امر به معروف و نهی از منکر

جوانهای پاک سرشت و معصوم را با برخوردهای غلط از اسلام روی گردان نکنیم...

هم هست ، گاهی بایک برخورد غلط که به تکفیر جوان می انجامد ، یا بادیدن خشونت و شنیدن اهانت ، از آغوش اسلام به کنار میرود که در همین حالت حساس روانی گروهها ، وی را جذب می کنند که بهترین موقع جذب و ربودن است ، مانمیگوئیم : اینجاق با آن جوان است ، زیرا او نباید با دیدن بدی خود به بدی و کژی متمایل شود ، ولی میگوئیم : یکی از علل بدبختی و انحراف این جوان ، شخص مسلمانی شده است که به پیشش و اخلاق اسلامی مجهز نیست و عملش لطمه بر اسلام و مردم میزند ، بهترینست به جای تکفیر ، ارعاب ، اهانت ، تهمت و افتراء ، زبان او را بدانیم و ببینیم از چه راهی میشود او را نجات داد ؟ بهترینست که مانند رسول اکرم (ص) و سایر پیشوایان معصوم (ع) با اخلاق و رفتار صحیح اسلامی او را به آغوش گرم اسلام باز گردانیم ؟ که : **ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ؟ (۱)**

مسئولیت سنگین روحانیت

اکنون ، اگر در لباس ارزشمند روحانیت نیز باشیم و عمل ما طبق روش و اخلاق اسلامی نباشد چگونه خواهد شد ؟ غوغا به پا خواهد کرد ، طوفانی ایجاد خواهد نمود ، که بسیاری را به غرق گشتن و نابود شدن خواهد کشانید ، گروههای تقلیدی و خودباخته که همیشه در صدد عیبجویی و نشان دادن نقطه ضعف از روحانیت مجاهد و متحرک شیعه هستند ، در اینجا عمل خطای یک فرد ملبس به لباس روحانیت را بزرگ و بزرگتر جلوه میدهند و انگشت نمایی کنند و به این و آن نشان میدهند و باین بهانه «اسلام» را

این است که اخیراً نوعی خشونت گرائی و حالت تخریبی در میان ما به وجود آمده که به جای اصلاح ، ارشاد و ساختن ، به ویران کردن ، خراب کردن ، کوبیدن و از بین بردن می پردازیم گاهی با کوچکترین بهانه ، همدیگر را رسوا می کنیم ، و اصولاً روح اسلامی و تقوای اخلاقی و هدف امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کرده ایم بیشتر به قهر و خشم ، ارعاب و تهدید ، و انتقام جوئیها می پردازیم بایک اختلاف سلیقه یا خطا و اشتباه ، یکدیگر را تکفیر و تفسیق می کنیم و در نتیجه ، نه تنها به هدف امر به معروف و نهی از منکر نمی رسیم ، بلکه سبب میشویم که اسلام ، کریه و زشت جلوه کند و افراد منحرف و گم گشته ، بیشتر در انحراف و گمراهی بمانند ، لجاجت کنند .

سبب انحراف

با تحقیقاتی که شده این حقیقت تلخ مسلم گشته و این واقعیت ، ملموس شده است که : بسیاری از طرفداران گروههای منحرف ، بر اثر روشها و اعمال ما به سقوط کشانده شده اند ، یک ایدئولوژی قوی و منطقی رسا و نیرومند ، باعث کج رویشان نشده است زیرا چنین چیزی نیست و ندارند ، خوشبختانه از فلسفه و منطق مستحکمی برخوردار نیستند ، اینان غالباً بر اثر برخوردهای ناصحیح ما و دیدن نقاط ضعفهای مادر بر تگاه قرار گرفته اند مخصوصاً جای دقت است که بسیاری از جوانان عزیز ما بر اثر سادگی ، صفا و پاکی و بر اثر نداشتن اطلاعات عمیق اسلامی به دام گروههای انحرافی می افتند ولی آنچه موجب موفقیت منحرفین ، در جلب این جوانان میشود ، اعمال ناستوده ما و در بسیاری از مواقع آشنا نبودن به پیشش اخلاق اسلامی آمرین به معروف و ناهیان از منکر می باشد .

جوانی که مالا مال از احساس و عاطفه است و دارای غرور و ویژه جوانی است و طبعاً جستجوگر -

امر به معروف و نهی از منکر

«ایدئولوژی» را «مکتب» را می‌گویند و آن نوجوان کم‌اطلاع و بی‌خبر را منصرف می‌سازند! پس در هر حال عمل و روش و طرز کار ما، در قشرهای جامعه اثر غیر قابل انکار دارد، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی!.

* * *

با این حساب بر ما لازم است که علاوه بر مجهز کردن فرزندان اسلام، به قدرت و مایه‌های علمی و آگاهی عمیق از مبانی و معارف اسلامی، اخلاق و عمل و حرکات و سکنات آنان را نیز با برنامه‌های اسلامی و سیره و سنت پیشوایان دین (ع) تطابق دهیم به گونه‌ای که از یک نفر مسلمان مسئول، خلاف اخلاق اسلامی، متصور نشود و عمل او بهترین معرف اسلام باشد.

روی این اصل بر همه مسلمانان عموماً و بر مسئولین حوزه‌های علمی به خصوصاً، لازم است که در این مورد اقدام سریع نمایند، با دادن نظام صحیحی به حوزه‌ها، اولاً: به هر کسی اجازه استفاده از لباس روحانیت، را ندهند و ثانیاً: هر شخصی که هنوز از جهات علمی، اخلاقی و تقوا و بینش بنیه‌ای نگرفته، نتواند، به عنوان مبلغ اسلامی و نماینده روحانیت در میان مردم برود، که اگر به این امر حیاتی توجه نشود زبان جبران ناپذیری خواهیم دید که در گذشته چنین نبوده، زیرا همچنانکه یک عالم عامل اسلامی، در نجات و ارشاد انسانها، نقش حیاتی دارد خلایقاری خطا و بی‌تقوائی و نداشتن بصیرت و بینش اسلامی بایک حرکت غیر انسانی از وی اثر مرگ آفرینی به په جای خواهد نهاد که: **زلة العالم تقصد العوالم** (۱)، لغزش عالم، جهان را به فساد می‌کشد، و **زلة العالم کانکسار السفینة تفرق و ترفق** (۲)

خطای عالم و دانشمند، همچون شکستن کشتی است که هم خود غرق میشود هم دیگران را غرق می‌کند، و **ذلة العالم کبیرة الجنایه** (۳) خطا و گناه عالم، جنایت بزرگ است نکته این معنی روشن است زیرا آنگاه او جامعه‌ای را فساد و انحراف می‌کشد که ملت‌های را غرق می‌کند و مع الاسف بخود اسلام و دین هم لطمه می‌زند.

اول از خود آغاز کنیم

و بالاخره به این نتیجه می‌رسیم که: بهترین، مؤثرترین راه و روش ارشاد و هدایت مردم و امر به معروف و نهی از منکر، «نخست خود عمل کردن» است که با زبان ایمان و دل انجام می‌گیرد و بدون هیچ سر و صدائی اثر می‌گذارد که باز مولای آزادگان امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: **من نصب نفسه للناس اماما فعلیه ان یتدء بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تادیبه بسیره قبل تادیبه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها حق بالا**

جلال من معلم الناس و مؤدبهم (۴)

«کسی که خویشتن را پیشوای مردم قرار داده لازم است نخست خود را تعلیم دهد قبل از آنکه ب دیگران بپردازد و باید وسیله تادیبش سیره و روش و رفتار و عمل او باشد پیش از آنکه با زبان چیزی بگوید، و کسی که خویشتن را تعلیم و تادیب نماید از کسی که مردم را تادیب و تعلیم مینماید، به اجلال و احترام سزاوارتر است»

و در جای دیگر به کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند ولی خود عمل نمی‌کنند. و تنها حرف می‌زنند، لعنت و نفرین فرستاده: **لعن الله الامرین بالمعروف العالکین له و الناهین عن المنکر العاملین به**. (۵)

لذا بقیه را در صفحه ۶۲ مطالعه فرمائید

۱- ۲- ۳- غرر الحکم ص ۲۲۶ - ۲۲۷- از گفتار سرور عالمان عامل امام علی (ع)

۴- نهج البلاغه، و وسائل الشیعه کتاب امر به معروف و نهی از منکر باب ۱۰ روایت ۵-

مدرک قبل روایت ۹

جهاد الشیعة

(۴)

آغاز مبارزه شیعیان با حکومت عباسیان

اقتباس و
نگارش مهدی
پیشوائی

شیعیان که با تلخی دریافتند که عباسیان ، از مبارزات و نیروهای انقلابی آنان ، برای رسیدن به حکومت و قدرت استفاده کرده‌اند، سخت خشمگین شدند ، و این بار - پس از امویان - مبارزه با عباسیان را آغاز کردند .

موضع عباسیان در برابر انقلاب های شیعیان در نوسان بود .

از سال ۱۰۰ تا ۱۳۲ هـ مقطعی زمانی حساسی بود که در تعیین شکل روابط و مناسبات مابین علویان و پیروان آنان از یک سو ، و عباسیان از سوی دیگر ، نقش مهمی داشت .

بررسی حوادث این مقطع زمانی که پر از تحولات و درگیریها بود ، انگیزه های جنبشها و قیام های شیعیان را در دوره اول حکومت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ) روشن می‌سازد و بخوبی نشان میدهد که چگونه روابط این دو خاندان ، گاه بصورت پیوند و اتحاد ، و گاه به شکل برخورد و تصادم بود ، اما هر دو ، در مبارزه با حکومت اموی ، شریک وهم صدا بودند ، و همین امر ، به آنها مهلت نمیداد که اجماد و

لطفاً ورق بزنید

بی شک اگر مبارزات شیعیان با حکومت ضد اسلامی امویان نبود ، عباسیان هرگز نمی‌توانستند بر امویان پیروز گردند .

انقلاب های خونینی که توسط شیعیان در طول گسترش دعوت عباسیان (۱۰۰-۱۳۲ هـ) به وقوع پیوست ، مانع از آن شد که خلفای اموی ، تنها در یک جبهه جنگیده و تمام نیروی خود را برای رویارویی با فعالیت های عباسیان که در حال توسعه و گسترش بود ، متمرکز سازند .

این انقلابها ، بسیاری از نیروها و تلاش های حکومت امویان را به تحلیل برد و همین امر ، به دعوت عباسیان کمک نموده و راه را برای آنان صاف و هموار ساخت .

نوسان مناسبات خاندان هاشمی

و عباسی

حدود ثابت روش‌ها و مناسبات خود را مشخص سازند.

میرانجام ، این مبارزات و نبردها به نتیجه رسید، حکومت بنی‌امیه سقوط کرد، حکومت عباسیان روی کار آمد و پرده از روی هدف‌های اصلی عباسیان برافتاد و ماهیت حکومت آنان آشکار شد ...

با روی کار آمدن حکومت عباسیان ، شیعیان از شگرد هم‌زمان دیروز خود ، سخت خشمگین و متأسف شدند ، زیرا دریافته‌اند که عباسیان از مبارزات آنان بهره‌برداری نموده و با قبضه کردن حکومت و خلافت ، نسبت به آنان خیانت کرده‌اند .

از این رو ، روابط مابین شیعیان و عباسیان سخت تیره شد و همین امر منجر به انقلاب‌ها و نهضت‌های شیعیان بر ضد حکومت عباسیان در دوره اول آن گردید .

برای شیعیان مسلم شد که ماهیت حکومت عباسیان نیز عیناً همان ماهیت پلید حکومت امویان است بلکه به مراتب بدتر! زیرا عباسیان برای رسیدن به هدف خود ، تظاهر به دوستی و طرفداری از بنی‌هاشم نموده از نیروهای انقلابی شیعه ب‌نفع خود بهره‌برداری کرده و به عنوان خونخواهی آنان به قدرت رسیده بودند، ولی پس از استقرار حکومت خود ، شیعیان را مزاحم خویش می‌دانستند و به نابودی آنان مصمم بودند .

شگرد های سیاسی

آغاز مبارزه شیعیان با حکومت عباسیان

از سال ۱۳۲ هـ که برای «ابوالعباس

سفاح» به عنوان نخستین خلیفه عباسی از مردم بیعت گرفته شد، عباسیان ، لباس سیاه را به نشانه سوگواری بمناسبت مظلومیت و شهادت بنی‌هاشم ، شعار خود قرار دادند و برای تحکیم موقعیت خود ، در جلب عواطف توده‌های شیعه کوشش کردند و به انتساب خود بخاندان پیامبر ، تظاهر فوق‌العاده‌ای نمودند.

«ابوالعباس» در نخستین سخنرانی خود که در شهر «کوفه» مرکز شیعیان ایراد کرد، کوشش زیادی به کار برد تا بحکومت خود ، جنبه اسلامی و مذهبی راستین بدهد از این گذشته در اثبات انتساب عباسیان به خاندان رسالت، تأکید فراوان به کار برد و آیات مربوط به خاندان پاک پیامبر را که در قرآن مجید آمده ، قرائت و به عباسیان تطبیق کرد .

آنگاه سخن خود را با تجلیل از مردم کوفه به پایان برد و آنان را دوستدار خاندان پیامبر (نه خاندان علی!) معرفی نمود (۱) در حالی که میدانیم کوفیان عموماً شیعه بودند و شیفتگی و علاقه فوق‌العاده‌ای به خاندان امیرمؤمنان (ع) داشتند ولی ابوالعباس عمداً علاقه آنان را بطور کلی متوجه خاندان پیامبر معرفی کرد تا شامل عباسیان نیز بگردد! و اینها همه برای این بود که دل شیعیان را بدست آورده از عکس‌العمل آنان جلوگیری نماید.

از طرف دیگر، با وجود اخذ بیعت از لفظاً بقیه را در صفحه ۶۰ مطالعه فرمائید

۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۸۱-۸۳

رسالت انبیاء مبارزه با استکبار و استضعاف است

پیشوایان مکتب توحید، در برابر نظام طبقاتی استکبار و
استضعاف آشتی ناپذیرند

رسالت میان دو سیستم اجتماعی و اقتصادی
که یکی استکبار و استضعاف را صریحاً یا تلویحاً می-
پذیرد، آنگاه، از باب ترجم، یا از باب جلوگیری از
انفجار، از راه باز گذاشتن يك دريچهٔ اطمینان، سعی
میکند که تا اندازه‌ای آن را کنترل یا تعدیل نماید و
دیگری، از اساس، اصالت را به نفعی استکبار و استضعاف
میدهد و توده‌ها را به مبارزه با آن بطور پیگیر و جدی فرا
میخواند.

سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی دنیای کنونی
عمده کاپیتالیسم و هم‌سویالیسم استکبار و استضعاف
را عملاً پذیرفته‌اند و اگر گاه گاهی، در راه حمایت
مستضعفین، گامی برمیدارند، تنها از راه مصلحت-
اندیشی است. آنها به این قانون فیزیکی آگاهند
که اگر دیک بخار، يك دريچهٔ اطمینان نداشته
باشد و بوسیله باز گذاشتن آن از تراکم بیش از حد
بخارات، جلوگیری نشود، خواهد ناخواه، آن دیک
منفجر می‌شود و خسارت‌های بسیلر سنگینی به بار
می‌آورد.

حمایتی که آنها از مستضعفین میکنند یابی-
اعتنائی که گاهی نسبت به مستکبرین از خود نشان
میدهند، در حقیقت برای این است که يك دريچهٔ
اطمینان به روی خلق‌های زیرستم باز بماند، تا
منجر به انقلاب و انفجار نشود. زیرا آنها به خوبی
میدانند که اگر انفجار و انقلابی رخ دهد، باید

خسارتی، سیار سنگین متحمل شوند.
در این اواخر، که نظام طاغوتی شاه و کارتر،
احساس کرده بود که جامعهٔ محروم و مستضعف
ایرانی در آستانهٔ انفجار انقلاب است بفرگشودن
يك دريچهٔ اطمینان افتاد. نظام استکبار و طاغوتی
شاه، کارتر میخواست با دادن يك سلسله آزادیهای
مصنوعی و فریبنده و ایجاد يك فضای باز سیاسی و
گول زنده، جلوانقلاب و انفجار را بگیرد. اما
دست‌اندر کاران این سیاست، دیربیدار شده بودند
زیرا همه دیدیم که باز شدن دريچهٔ اطمینان هم
نتوانست مانع انفجار و انقلاب شود.

اما آنچه برای همه، جالب توجه بود، این بود که
سران کشورهای سوسیالیستی و هم‌سران کشورهای
سرمایه‌داری، تا آخرین لحظه و بلکه هنوز! -
از شاهی که امواج کوبنده انقلاب، گیج و حیرانش
کرده بود حمایت کردند - میکنند! - هم اکنون،
حملة شوروی به افغانستان، تجاوز آشکاری است
به حقوق مردمی که بپا خاسته‌اند تا همهٔ مظاهر ظلمیان
و استکبار را محو کنند. خواه نور محمد تره‌گمی
باشد یا «حقیقت‌الله امین» یا «بیرك كارمل»
(و بقولنی: بیركامل!)

در سیستم اجتماعی و اقتصادی اسلام، اصل بر
این است که استکبار و استضعاف نباشد جامعه طبقاتی
مثل ساختمان چند طبقه میماند که تمام سنگینی و
لطف و رقی بریزد

رسالت انبیاء مبارزه با استکبار و استضعاف است

استثمار و استبداد و نه...! تشکیل چنین جامعه‌ای نیاز به مبارزه دارد آنها هم مبارزه مکتبی، یعنی جهاد یعنی نبرد مسلحانه در موارد ضرورت، اگر چنین نیست، چه نیازی به نیروی ضربتی شدید آهن است؟!؟

پیام آوران مکتب‌های توحیدی، نقش رهبری دارند. این مردمنده که باید رهبری آنها را بپذیرند و پیام حیات بخش آنها را بشنوند و قیام کنند. اگر چنین نیست، پس چرا قرآن میگوید: برای اینکه مردم قیام به قسط و عدل کنند؟!؟

خداوند نظام اجتماعی قسط و عدل و نظام ضد استکبار و استضعاف را نظام خودش و نظام پیامبران می‌داند. با اینکه پرواضح است که چنین نظامی مردمی و در جهت خیر و صلاح و منفعت «ناس» است. آنچه در آیه مورد بحث آمده، بصورت جمع بندی و کلی اهداف همه رسولان و همه رهبران و پیشوایان مکتب‌ها و جامعه‌های توحیدی است در بعضی آیات قرآنی، بطور جداگانه به هدف بعضی از آنان اشاره شده است. در سوره قصص آیه ۳۰ و ۳۱ به پیامبر اسلام می‌گوید:

نقلوا علیک من نبا موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون. ان فرعون علافی الارض و جعل اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم یدیح اناناهم و یتحیی نسانهم انه کان من المفسدین.

ما اخبار موسی و فرعون را بدانگونه که سیمای حقیقت را روشن سازد، برای تو می‌گوییم تا برای پیروان مکتب توحید درسی و عبرتی باشد فرعون در روی زمین برتری جست و مردم را به گروه‌های مستکبر و مستضعف تقسیم کرد، پسران گروه مستضعف را سر می‌برید و دخترانشان را زنده می‌گذاشت. او یکی از مردم مفسد و تب‌کار بود.

فشار آن روی طبقه زیرین است و اگر احساس شد که طبقه زیرین تحمل سنگینی و فشار طبقه یا طبقه‌های بالا را ندارد، طبقه‌های بالا را خراب می‌کنند و بار آن را زدوش طبقه پائین بر میدارند تا بتوانند روی پای خود بایستند.

پیش‌رایان آسمانی و رهبران مکتب‌های توحیدی، معمارانی بوده‌اند که همواره در راه از میان بردن و به زیر آوردن طبقه مستکبر که تمام بار و فشارشان بر دوش طبقه مستضعف بود، کوشیده‌اند.

آنها هیچوقت در فکر این نبوده‌اند که با تعدیل طبقه مستکبر و تقویت بنیه اقتصادی مستضعف، کاری کنند که نظام طبقاتی باقی بماند و از میزان نارضایتی‌ها تا حدی کاسته شود و زمینه انقلاب و انفجار از بین برود. آنها همه انقلابی بوده‌اند.

مبارزاتی پی‌گیر و خستگی ناپذیر نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) همه در راه تغییر سیستم بود، نه در راه تعدیل سیستم.

به این سخن جاودانی قرآن که به همه مستضعفین جهان جان و نیرو می‌بخشد و مستکبران را خوار می‌دبختی می‌افزاید، توجه کنید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شدید و منافع للناس و ليعلم الله من بنصره و رسله بالغیب ان الله قوي عزیز (حدید ۲۶)

«ما پیامبرانمان را با دلائل روشن فرستادیم و به همراه ایشان کتاب و میزان نازل کردیم، برای اینکه مردم قیام به قسط و عدل کنند و آهن فرستادیم که هم در آن نیروی ضربتی شدید است و هم برای مردم منافعی دارد، همانا خداوند، بسیار قوی و مقتدر است.»

هدف پیام آوران مکتب‌های توحیدی تشکیل جامعه قسط و عدل است، نه جامعه انحراف و ظلم نه جامعه استکبار و استضعاف، نه جامعه بدبخت

نظام استکبار و استضعاف را به هر نام و به هر نشانی که باشد واژگون سازید

قرآن

سنگر مبارزه حق طلبانه و جهاد در راه نجات
مستضعفان جهان، به زیر آورند .

ولی هیئات! اوباهمان استقامت و مستان
ویژه خود، فرمود: از شما هیچ نمیخواهم فقط از
شما یک انتظار دارم و آن اینکه به یکتائی خداوند
بزرگ اعتراف کنید آنها که فکر کرده بودند پیامبر
اسلام میخواهد سازشکاری پیشه کند بسیار خوشحال
و امیدوار شدند ولی با شنیدن این جمله، سخت
مایوس شدند و گفتند: حاضر نیستیم، ۳۶ خدا را
به خاطر «خدای یگانه» رها کنیم (۲)

آنها حاضر بودند که گاه در برابر خدای محمد
(ص) سجده کنند، به شرطی که پیامبر هم گاهی در
برابرتهای ایشان به خاک بیفتد، ولی اوبه اشاره
و حی خدای مستضعفان می گوید:

یا ایها الکافرون لا تعبدون
(سوره کافرون ۲۰۱)

ای کافران من معبود (پوشالی) شمارا نخواهم
پرستید .

اینها همه نشانگر این حقیقت است که جامعه
توحیدی اسلام ضد طبقاتی و ضد استکبار و استضعاف
و استثمار و استعمار و استبداد ... است. پیامبران
خدا و امامان شیعه در این راه گام برداشته و قولا و
عملا هدف الهی خود را دنبال کرده اند . انقلاب
اسلامی ما نیز به دلیل اینکه اسلامی است، ضد
طبقه و ضد استکبار و استضعاف ... است .

در اینجا از یکسو فاسفه بعثت و قیام حضرت
موسی (ع) روشن میشود و از سوی دیگر به پیروان
پیامبر گرامی اسلام هشدار میدهد که راه شماره
موسی و نهضت شما تداوم نهضت همه پیامبران
الهی است و شما هر کس ایمان به رسالت آسمانی
پیامبران دارد، باید علیه طاغوتها و مفسدها و
فرعونهای زمان قیام و مبارزه کنید و نظام استکبار
و استضعاف را به هر نام و به هر نشانی باشد واژگون
سازید .

به همین جهت است که شخص پیامبر اسلام هرگز
با هیچ مستکبری سازش نمیکند و به هیچوجه
روحیه و سلیقه آشتی پذیری از خود نشان نمیدهد
ابتدا مستکبران قریش نزد ابوطالب می روند و
تهدید میکنند که اگر برادر زاده اش دست از رسالت
و مبارزه خود بر ندارد آتش نبرد برافروخته خواهد
شد و نتایج وخیمی به بار خواهد آمد، ابوطالب
نزد پیامبر می رود و سخنان آنها را باز گو میکند
پیامبر پاسخ میدهد: به خدا اگر خورشید را در
دست راستم بگذارند و ما را در دست چپم، که این
رسالت را رها کنم، هرگز رها نخواهم کرد. مگر
اینکه خداوند پیروزی بدهد یا کشته شوم (۱)

تهدیدات آنها همچون کوبیدن آب در هاون یا
زدن چکش به سندان بود از اینرو به تمطیع پرداختند
شاید بتوانند با وعده تاج و تخت و مال و منال و
دختران زیباروی و فراهم کردن همه نوع امکانات
مادی، او را به تسلیم و آشتی وادارند و او را از

جنبش اسلامی در اروپا

موج الله اکبر اروپا را فرامیگیرد نفوذ اسلام در آلمان غربی به همت مبارزان مسلمان روز بروز بیشتر میشود!

ایران یافته‌اند، و متوجه شده‌اند که صدای اسلام، صدای نیرومند و مقتدری است. آلمان غربی تنها کشور اروپایی نیست که شاهد این جنبش مذهبی و اثرات فوق-العاده آن در حیات سیاسی منطقه خود میباشد. در انگلستان نیز سازمانهایی مانند «برادری اسلامی» و «گروه مبارزان پاکستانی» علائق بنیادی اسلامی را به درون جامعه میدمند.

در «مادرید»، هواداران اسلام بویژه اهالی عربستان سعودی و کویت، مرکز فرهنگی اسلامی بسیار بزرگی به ارزش ۸ میلیون و سیصد هزار دلار که سالنهای خطابه و مراکز زیست است بنا می‌کنند حتی مردم سوئیس که کشورشان موطن تنها ۵

درون انباری تاریک و غیرقابل زیست در حوالی شهر «کلن» آلمان غربی، بیش از دوهزار ترک بالباس مرتب و جوراب بپند، رو بسوی شهر مکه نشسته‌اند. در این روز جمعه، روز مقدس مسلمانان، امام جماعت در باره برتری‌های اسلام و زیانهای کفر سخن می‌گوید، فریاد الله اکبر آنها شنیده میشود فریادی که از خیابانهای اطراف گذشته، در پانصد مرکز مذهبی که در سراسر اروپای غربی وجود دارد طنین انداز میشود. واعظ و خطیب قرآن که خود در آلمان زاده شده است، با تعظیم به دین اسلام می‌گوید:

این مستضعفین، قدرت اسلام را در

هزار مسلمان است ، متوجه شرایط و اوضاع شده با مسخره کردن شاه مخلوع ایران ، علیه او بردیوارهای شهر شعار نوشته اند . هلیس ، مبارزین را که در میان آنها صدها دانشجوی ایرانی وجود دارد مقصر می داند ، بی آنکه آگاه باشد در سراسر اروپا ، جنبش وسیعی از مسلمانان انقلابی بوجود آمده است که آثار بنیادی دارد .

جنبش اسلامی در میان کارگران

پشتیبانی از جنبش اسلامی در میان ۲/۵ میلیون ترك که در آلمان غربی زندگی میکنند و بسیاری از آنها کارگران مهاجرند قویتر از سایر جاهاست زندگی روزانه بیش از نهصد هزار مسلمان ، در اطراف تقریباً دویست مرکز مذهبی از قبیل مسجد ، تالار خطابه و مدرسه تعلیم و قرآن میگذرد و در سالهای اخیر حدود پانصد هزار کودک ترك که بعضی از آنها سومین نسل متقیم آلماناند در مدارس اسلامی مشغول تحصیل بوده اند در معادن زغال سنگ «دره رور» جایی که کارگران خارجی نیمی از نیروی کار را تشکیل میدهند ، کارگران ترك در روز پنج بازار کار دست کشیده بنماز میایستند .

رهبر مذهبی آنان می گوید : بسیاری از این مردم وقتی به اینجا آمدند به بی بندوباری و مشروبات الکلی پناه بردند ، زیرا در اینجا چیز دیگری وجود نداشت . ولی اکنون جانشینی یافته اند ، چیزهائی یافته اند که زندگی رنج آور آنها را قابل تحمل نموده ، معنای تازه ای بدان داده است .

الهام از انقلاب ایران

بسیاری از کارگران ترك از انقلاب ایران الهام گرفته اند و در يك گردهمائی در جلوی سالن اپرای «کلن» حدود هفت هزار ترك

فریاد درود بر آیت الله خمینی سر داده اند و آموزش اصول و ایدئولوژی اسلامی جهت مسلمانان آلمان غربی شده اند .

در مراکز فرهنگی آنها سخن از جزوات قرآن تازه چاپ بمیان می آید ، از کتابخانه های پراز کتاب ، بزبانهای ترکی ، عبری و آلمانی و پوستره های مسجد صوفیه در استانبول و سایر اماکن متبرکه سخن گفته میشود . تنها امسال حدود دویست رهبر مذهبی ترك در توره های مربوط به آلمان غربی دعوت شده اند . رهبر مذهبی که خود قبل از آنکه اسلام پذیرد پروتستان بوده است ، میگوید در آلمان مردم ترك برای پیگیری علایق اسلامی خود ، آزادی هایی دارند که در زادگاهشان چنین آزادیهائی وجود ندارد ، در حقیقت ، مردم مبارز در اینجا منتظر مبارزین مذهبی برای جهت دادن بمبارزه هستند .

ارزش های نوین انسانی :

دوشیزه سلطانایک دختر بیست و دو ساله معتقد است اسلام ، حالتی به او داده است که در صورت عدم پذیرش ، آنرا در آناتولی کوچک در حوالی مونیخ از دست داده بود . ام الفضیه دختر بیست ساله ترك که در برلن تولد یافته و سابقاً لباس چین و یکنی می پوشید ، اخیراً رقص دیسکو را کنار گذاشته ، لباس اسلامی می پوشد . او به گزارشگر مجله نیوزویک گفت : «من بسوی قرآن روی آوردم» و این برای من فرصتی است که بتوانم برای خود احترام و اهمیتی را که در آلمان هرگز بمن داده نشده است کسب کنم .

همانطور که انتظار می رفت کوشش های دولت برای جنب جمعیت ترك در برابر لطفاً بقیه را در صفحه ۶۶ مطالعه فرمائید

موج الله اکبر اروپا را فرا می گیرد

شکر و سپاس

اذکرونی اذکرکم واشکروالی ولا تکفرون مرایاد کنیدتا

شمارایاد کنم، شکر نعمت مرا به جا آورید و کفران نعمت نکنید .

شکر و سپاس از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است که تمام ملل با آن آشنائی دارند، و به يك معنی ریشه فطری و وجدانی دارد، و هر فرد با وجدانی خود را در برابر نیکی افراد خاضع و خوشحال و موظف به ادای سپاس می بیند .

دانشمندان امروزه مسأله «سپاس» و «تقدیر» از دیدۀ «مدیریت» و رهبری می نگرند و از شرایط لازم مدیریت، این می دانند که در تقدیر افراد نیکوکار و وظیفه شناس بکوشد، و هرگز به گروه و وظیفه شناس و گروه متخلف از وظیفه بريك چشم ننگرد .

تقدیر و تشویق در احیاء روح کار ، و تشویق نیکوکاران به فعالیت های ثمربخش ، نقش مؤثری دارد و اگر از کوشش های گروه های مسئول و متعهد ، تقدیر و تشویقی به عمل نیاید، چه بسا این کار مایه بی رغبتی این گروه ، و سبب جرأت متخلفان گردد .

امیرمؤمنان در یکی از سخنان خود به این حقیقت تصریح می کند و می فرماید :

«لا یكون المحسن والمسی عندك بمنزلة سواء فان فی

ذلك تزهیداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لاهل

الاسالة فی الاسالة (۱)

: هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند زیرا چنین یکسان

نگری، مایه بی رغبتی نیکوکار و جرأت متخلف می گردد.

شکر، يك مقام معنوی بزرگ

در حالی که در جهان امروزه مسأله سپاس از زاویۀ امورمادی و دیدۀ مدیریت صحیح و جلب افراد نیکوکار به کارهای نیک، می نگیرد (و این در حد خود مطلب درست و مفید است) دانشمندان اخلاق اسلامی به این مسأله از دیدۀ دیگری می نگرند، و شکر و سپاس خدا را از مقامات سالکان راه حق ، و عارفان واقعی می دانند و سپاس را عالی ترین عملی می دانند که او را به مقصود معنوی می رساند .

اگر مردم امروز سپاس و تقدیر را نشانه انسانیت و مظهر ادب و اخلاق و فرهنگ پیش

(۱) نهج البلاغه نامه ی امام به مالک اشتر

شکر و سپاس

رفته می‌دانند ، قرآن برای سپاس ، بعد معنوی عظیمی (علاوه بر این بعد مادی) قابل است و آن را در ردیف یاد خدا که به موجب آیه «و لذكر الله أكبر» (عنکبوت آیه ۴۵) بالاترین مقام است ، قرار می‌دهد و در آیه مورد بحث می‌فرماید :

«اذکرونی انذکرکم واشکروالی» : مرایاد کنید و سپاس
مرا به جای آورید . و در آیه دیگر ، آن را در کنار ایمان به خدا می-

آورد و می‌فرماید :

«ما یفعل الله بعد انکم ان شکرتم و آمنتم» (نساء آیه ۱۴۷) :
خداوند چه غرضی دارد که شمارا عذاب کند اگر شما سپاسگزار باشید
و به او ایمان بیاورید .

دراهمیت این مقام همین بس که شیطان تهدید می‌کند که نخواهد گذارد بندگان او
سپاسگزار باشند ، و یگانه آرزوی او این است که بندگان خدا به جای سپاس ، کفران نعمت
کنند. آن جا که می‌فرماید :

و لا تجد اکثرهم شاکرین (سوره اعراف آیه ۱۷) : بیشتر
بندگان را ، سپاسگزار نخواهید یافت .

از این جهت خداوند به فرزندان داود هشدار می‌دهد که سپاسگزار باشند زیرا بندگان
سپاسگزار بسیار کم است چنانکه می‌فرماید :

اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور (سبأ آیه ۱۳) فرزندان داود
سپاسگزار باشید ، بندگان سپاسگزار بسیار کم است .

دراهمیت مقام سپاس همین بس که خداوند ، در توصیف بندگان بلند پایه خود از شکر
و سپاسگزاری آنان یاد می‌کند و نوح و ابراهیم را شکور و شاکر معرفی می‌نماید آن جا که
می‌فرماید :

انه کان عبدا شکورا (سوره اسراء آیه ۳) : او (نوح) بنده سپاسگزاری بود

شاکرا لانعمه اجتباها و هداه الی صراط مستقیم (نحل آیه ۱۲۱) : ابراهیم

سپاسگزار نعمتهای خدا بود او را برگزید و به راه راست هدایت کرد .

در بزرگداشت این مقام همین کافی است که خداوند نیز خود را به همین دو صفت می‌خواند
و می‌گوید : «والله شکور علیم» (تغابن آیه ۲۷) - ان الله شاکر علیم (بقره آیه ۱۵۸)

بطور مسلم شاکر بودن خدا ، در برابر شاکر بودن بندگان ، جز یک تشابه لفظی
چیزی نیست و توصیف خدا ، با این دو وصف به معنی شکر پذیری و پاداش دهی است ،
نه شکر گذاری و سپاس گری .

درجات سپاس

در هر حال خواه به مسأله شکر و سپاس از دیدة مسائل اخلاقی و اجتماعی بنگریم
و سپاس بشری را در برابر بشری در مد نظر قرار دهیم ، و یا از دیدة یک عارف و

شکر و سپاس

سالك به آن بنگريم و سپاس انسانی را در برابر خدا مورد بررسی قرار دهيم در هر دو صورت باید توجه نمود که سپاس ، دارای مراحل و درجاتی است که غالباً افراد به یکی از این درجات توجه نموده و از درجات دیگر آن غفلت ورزیده اند .

علمای اخلاق سپاس را به صورت های مختلفی تعریف کرده اند ، و هر کدام با تعریف خود ، به درجه ای از درجات - شکر اشاره کرده است و کمتر تعریفی است که بتواند همه مراتب را بازگو کند . با آشنایی با درجات سپاس ، مفاد این معرفی ها به روشنی معلوم خواهد گشت .

علمای اخلاق می گویند : پایه های « سپاس » را سه چیز تشکیل می دهد
۱ - شناخت نعمت و منعم ، ۲ - حالت انفعال نفسانی که با خضوع در برابر فرد نیکوکار و فرح همراه است ۳ - انجام دادن هدفی که مقصود فرد انعام گر از انعام خود بوده است . (۲)

با توضیح مراتب شکر که ذیلا بیان می شود ، واقعیت این امور سه گانه روشن می گردد :

ارزش ویژه شناخت

۱ - نخستین مرحله شکر و سپاس ، شناخت ارزش کار و موقعیت فرد نیکوکار است و يك چنین شناخت ، پیوسته با يك نوع انفعال نفسانی و خضوع قلبی توأم با سرور و شادی از انعام منعم همراه می باشد . يك چنین شناخت ، با قلب انسان و مراکز تفکر و اندیشه ارتباط دارد و از وظائف روح و روان به شمار می رود . و در حقیقت شناخت کار و نیکوکار ، پایه دیگر مراتب سپاس به شمار می رود ، و این نقطه جدائی يك انسان فهیمه از فرادغافل و بی توجه است که بسان يك حیوان ، از خوان نعمت انسان های نیکوکار بهره می گیرند ، ولی از آفریننده نعمت و بخشاینده آن غافل و ناآگاهند .

و به يك معنی می توان روح سپاس را در این نقطه جستجو کرد و گفت که همین شناخت است که انسان را بالا می برد و به او تکامل می بخشد .

به عبارت دیگر ، شناخت ارزش کار و فرد نیکوکار ، و خضوع قلبی در برابر بزرگواری افراد ، بسان « قصد قربت » در عبادت الهی است که روح عبادت و جنبه های مثبت آن فقط و فقط در جنبه های الهی آنست ، یعنی کار برای خدا و به فرمان خدا ، و عمل منهای يك چنین خصیصه روحی بسان جسدی جان و درخت خشکی است که کاری از آن ساخته نیست .

به خاطر اهمیتی که این درجه از شکر دارد ، امام صادق (ع) می فرماید :

من انعم الله عليه بنعمة فعرّفها بقلبه فقدادی شکرها (۳) : هر کس که مورد انعام خداوند قرار گیرد ، و آن را از صمیم قلب بشناسد ، حق سپاس آن را اداء کرده است . امام صادق در حدیث دیگر می فرماید : ومن الشکر رؤية النعمة من الله (۴)

شکر و سپاس

از درجات سپاس این است که بدانیم نعمت از جانب خدا است .
در حدیثی وارد شده است که موسی بن عمران با خداوند مناجات می کرد و می گفت :
خدایا چگونه سپاس ترا به جا آورم در حالی که انجام هر سپاس به وسیله نعمتی است که
برای خود ، سیاسی لازم دارد . در این موقع خطاب آمد : اکنون که چنین شناختی به تو
دست داد ، سپاس مرا انجام دادی . (۵)

اظهار شناخت و خضوع

۲ - درجه دیگر از سپاس این است که شناخت خود را اظهار کند ، و به تصدیق
و خضوع قلبی خود ، اعتراف نماید . چه بسا ممکن است حقیقتی بر انسان روشن باشد ،
اما اظهار و اعتراف به آن ، برای او سنگین باشد ، شایسته يك انسان کامل این است که
کبر را کنار بگذارد ، و به حق اعتراف کند و شناخت قلبی خود را در قالب اقرار بریزد خضوع
حقیقی آنگاه انجام می گیرد که انفعال روحی خود را ظاهر سازد ، و از ابراز آن نهراسد ، و
کوچکی خود را در برابر فرد نیکوکار ، آشکار سازد .

مردی از امیر مومنان واقعت و حقیقت اسلام را سؤال کرد ، امام در پاسخ او
فرمود : حقیقت اسلام همان تسلیم باطنی و درونی (که همان یقین است) می باشد . آنگاه
می فرماید : آن یقین معتبر است که از روی دلیل و آگاهی صحیح می باشد و به اصطلاح
حالت تصدیق داشته باشد ، سپس می فرماید : باید ایمان باطنی و تسلیم درونی از طریق اقرار
آشکار گردد . (۶)

از این جهت علمای اخلاق می گویند : پس از شناخت قلبی ، نوبت زبان می رسد که
انسان حق شناس با اعتراف زبانی ، خضوع خود را آشکار سازد .

گروهی بودند که از نعمت و مقام منعم ، شناخت قلبی داشتند ولی از اعتراف به آن
خودداری می کردند که علتی جز کبر و غرور نداشته است قرآن در باره این گروه
می فرماید :

يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها و اكثرهم الكافرون
(نحل - ۸۳)

: نعمت های خدا را می شناختند ، آنگاه آن را انکار می کردند ،
بیشتر آنان کافرند .

تا این جا دو مرحله از مراحل سپاس روشن گردید و تشریح آخرین درجه آن ، به شماره
آینده موكول می شود .

۳ - اصول کافی ج ۲ ص ۹۶ حدیث ۱۵

۴ - سفینة البحار ج ۱ ص ۷۱۰

۵ - اصول کافی ج ۲ ص ۹۸ حدیث ۲۷ - غزالی نیز این حدیث را در احیاء العلوم

جلد ۴ ص ۱۰۷ ط حلی آورده است .

۶ - الاسلام هو التسليم ، والتسليم هو اليقين واليقين هو التصديق والتصديق هو الاقرار (نهج -

البلاغه کلمات قصار شماره ۱۱۰)



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز